



بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی - 3 / تیر / 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشامدید برادران و خواهران عزیز! امیدواریم ان شاء الله این دوره‌ی جدید مجلس برای کشور، برای یکایک خود شما در آرزوهائی که هر انسان مؤمنی با توجه به حضور در محضر الهی دلبسته‌ی به آنهاست، مبارک و منشأ خیر باشد.

ایام ماه مبارک رجب است. اولین چیزی که در این ایام و بعد در ایام ماه مبارک شعبان، بالاخره در پله‌ی سوم و بالاتر در ماه مبارک رمضان باید مورد توجه یکایک ما قرار بگیرد - هر جا هستیم - اصلاح خود و زدودن غفلتها و ظلمتها از دل خود باید باشد؛ اصل این است. همه‌ی این ماجراها و کشمکشهائی که در زندگی بشر، در بعثت انبیاء، در مبارزات اجتماعی و سیاسی و نظامی‌ای که پیغمبران الهی با دشمنان خدا داشتند - رنجها، محنتها، شادی‌ها، پیروزی‌ها، شکستها، همه و همه - مقدمه‌ی این است که انسان بتواند در هنگام عبور از این مرزی که ناگزیر باید از آن عبور کرد - یعنی مرز زندگی مادی و حیات اخروی و دائمی - شادمان باشد، خرسند باشد، حسرت‌زده نباشد؛ همه‌ی حرفها برای این است. اگر گفته‌اند اخلاق خوب داشته باشید، اگر گفته‌اند عمل به این مقررات داشته باشید، اگر گفته‌اند مبارزه کنید، اگر گفته‌اند عبادت کنید، همه برای این است که این ماده‌ی خامی را که به ما سپرده شده است، به کیفیت مطلوب و محصول بهینه برسانیم و از این دروازه خارج کنیم؛ برای این است که این صفحه‌ی سفیدی که به ما سپردند تا آن را با اعمال خود منقش کنیم، با نقش زیبایی، با نقش مطلوبی از آب در بیاوریم و روی دست بگیریم و برویم. همه چیز آنجاست، سرنوشت آنجاست؛ اینها مقدمه است. در این اردوگاهی که ما امروز در آن مشغول تمرین هستیم، برای اینکه تا یک جائی این تمرین به کار ما بیاید، باید سعیمان بر این باشد که در این اردوگاه از حداکثر فرصتها استفاده کنیم؛ نگذاریم غنیمتی از دست برود، سرمایه‌ای سوخت و سوز بشود و چیزی در مقابل آن عائد نشود.

اینی که فرمودند: «انّ الانسان لفی خسر»، خسر یعنی همین؛ یعنی سرمایه‌سوز شدن، از دست رفتن سرمایه. همه‌ی ما هر لحظه در حال از دست دادن سرمایه هستیم. سرمایه چیست؟ عمر ماست. لحظه به لحظه من و شما داریم این سرمایه را از دست می‌دهیم. امروز ما نسبت به دیروز بخش دیگری از سرمایه را باز از دست داده‌ایم. در این عمر چند ده ساله مثلاً، لحظه به لحظه در حال سوختن این شمع است؛ در حال نابود شدن این سرمایه است. خوب، در مقابل او چه به دست می‌آوریم؟ این مهم است. «الا الذین ءامنوا و عملوا الصّالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر». اگر ایمان بود، عمل صالح بود - که بخشی از عمل صالح هم که مهمتر است، این است که تواصی به حق بود، تواصی به صبر بود - آن وقت این سرمایه رفته است، اما چیز بهتری جای آن را خواهد گرفت. مثل اینکه شما پولتان را برمی‌دارید، می‌روید بازار؛ از بازار که می‌آئید بیرون، این پول از دست رفته است و دیگر توی جیب شما نیست؛ مهم این است که در مقابلش چه با خودتان آوردید؛ از این بازار دست خالی برنگشته باشید. ماه رجب فرصت خوبی است؛ ماه دعاست، ماه توسل است، ماه توجه است، ماه استغفار است. دائم هم باید استغفار کنیم. هیچ کس هم خیال نکند که من از استغفار مستغنی‌ام. پیغمبر خدا میفرماید که: «اِنَّه لیغان علی قلبی و ائی لأستغفر الله فی کلّ یوم سبعین مرّة». بلاشک پیغمبر هم حداقل روزی هفتاد مرتبه استغفار میکرد. استغفار برای همه است؛ بخصوص ماها که در این تحركات مادی، در این دنیای مادی غرقیم و آلوده‌ایم. استغفار بخشی از این آلودگی را پاکیزه میکند و از



بین میبرد. ماه استغفار است؛ ان شاء الله فرصت را مغتنم بشماریم. حلول این ماه را به شما تبریک عرض میکنیم. ان شاء الله که بر ما و شما این ماه مبارک باشد و از این ماه وقتی وارد ماه شعبان میشویم، بخشی از کار را به توفیق الهی انجام داده باشیم.

لازم است تشکر هم عرض بکنیم خدمت نمایندگان محترم از اظهار محبت و اعلام حمایتی که کردید بعد از این عرایض متواضعانه‌ی ما در نماز جمعه. یکپارچگی در اعلام مواضع اساسی در کشور خوب است؛ بخصوص آنجائی که انسان می‌بیند دشمنانی در مقابلند، گوشها را تیز کردند، چشمها را خیره کردند، ببینند ضعفی، نکسی، تردیدی در طرف مقابل هست تا بلافاصله بر اساس آن فرصت‌یابی کنند و حمله کنند. بخصوص اینطور مواقع، صدای واحد خیلی لازم است، خیلی مهم است.

چند نکته را من در باب مجلس خدمت آقایان عرض بکنم؛ البته اینها را شماها علی‌القاعده میدانید. تذکر است دیگر، اینها تذکره است. گاهی در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. انسان چیزهائی را میداند؛ اما باز هم بشنود، خوب است. بحمدالله این مجلس از لحاظ کارشناسی، از لحاظ معرفت و میزان فکری و علمی، مجلس خوبی است، مجلس بالائی است؛ از این جهت ما خوشحالیم و به خودمان میبالیم.

یک تذکر این است که مجلس قوه‌ی مفکره‌ی کشور است. فکر در لباس قانون تجلی میکند، بعد در سراسر وجود کشور جریان پیدا میکند. چیزی که دائم باید در نظر باشد، این است که ببینیم فکر این قوه‌ی مفکره اولاً نسبتش با ارزشهای اساسی انقلاب چیست - چون این شاخه‌ای روئیده بر بدنه‌ی عظیم و قد کشیده و مستحکم انقلاب است دیگر - ثانیاً نسبتش با جامعه، با مشکلات کشور و با نیازهای مردم چیست. یک نگاه به مبدأ، یک نگاه به منتها؛ یک نگاه به خاستگاه، یک نگاه به هدف؛ این باید روشن باشد. اگر این شد، آن وقت قوانین، هم اصیل خواهد بود، درست خواهد بود، صحیح خواهد بود، هم کارآمد بود. اگر اوّلی نباشد، قانون مثل شاخه‌ی از درخت بریده است؛ اصالت خود را از دست خواهد داد و دیگر قانون اصیلی نیست. اگر دومی نباشد، قانون اصیل است، مشروعیت دارد، اما مقبولیت ندارد. اگر منطبق بر خواسته‌های جامعه و نیازهای فوری و به‌روز و نیز نیازهای بلندمدت جامعه نباشد، آن وقت دیگر مقبولیت نخواهد داشت به حسب هر مقداری که در آن جهت کمبود دارد. این یک نکته است که باید در نظر باشد.

حالا مثلاً فرمودید که به سیاستهای ذیل اصل 44 قانون اساسی توجه است. ببینید، این خودش یک شاخص است. اگر سیاستهای اصل 44 را قبول داریم، فرض کنید قانونی بگذرانیم که با این سیاستها نخواند، چطور این مردود است از نظر شما؟ عین همین مسئله در شکل کلان مربوط به اصل ارزشهای انقلاب است، اصل مبانی انقلاب است. مبانی انقلاب را باید مرور کرد؛ فراموش نکنید. اینی که گفته بشود ما در نظرات امام - فرض بفرمائید حالا تعبیر «تردید» نمیکنند، اما حرفهائی میزنند که معنایش همان تردید است - تردید کنیم، این درست نیست. وصیت‌نامه‌ی امام، جمع‌بندی شده‌ی فرمایشات امام (رضوان الله تعالی علیه) مبانی انقلاب ماست، اصول انقلاب ماست. امام مرد بزرگی بود، آگاه بود. اینها را دائماً در نظر داشته باشید. قانون، موضعگیری و حرکت بر این اساس باشد. ممکن است یک نفر یک جور بفهمد، یک نفر یک جور دیگر بفهمد - این اشکالی ندارد - اما باید هدف این باشد، محور این باشد.

یک نکته‌ی دیگر این است که قانون جنبه‌ی الزام‌آور و حاکمیتی و ولایتی دارد. شما با قانون دارید اعمال ولایت



میکنید بر جامعه، اعمال اقتدار میکنید بر جامعه؛ لذا قانون الزام آور است. اینها به جای خود محفوظ و درست. یعنی طرف شما در جامعه که آحاد مردم - از جمله خود شما - هستند، در زیر اقتدار قانون قرار میگیرند؛ قانون بر آنها اعمال ولایت میکند؛ این جنبه‌ی واضح قانون است. یک جنبه‌ی دیگری وجود دارد و آن، تأثیر فرهنگی و تربیتی قانون در جامعه است. هر قانونی که شما بگذرانید، ولو به حسب ظاهر این قانون ارتباط با مسائل تربیتی و فرهنگی هم ندارد - یک قانون اقتصادی فرض بفرمائید - این یک اثر مستقیم یا غیر مستقیم فرهنگی و اخلاقی و تربیتی بر روی مردم دارد. رفتارها و خلقیات و تربیتها اثر متقابل دارند؛ هم اخلاق در رفتار تأثیر میگذارد، هم رفتار بر اخلاق تأثیر میگذارد. شما ببینید: «ثمَّ كان عاقبة الذين اساءوا السوء». کار بد که میکنیم، روی دل ما اثر میگذارد، روی اخلاق ما اثر میگذارد، گاهی روی برداشتها و تلقی‌های ما اثر میگذارد؛ دلبستگی که پیدا میکنیم، این دلبستگی روی ذهنیات ما اثر میگذارد. اعمال و رفتار از یک طرف، و اخلاق و تربیت از یک طرف؛ اینها تأثیر متقابل دارند.

قانون هم همین جور است دیگر. شما هر قانونی بگذارید، مربوط به حمل و نقل جاده‌ای باشد، مربوط به گمرک باشد، مربوط به اقتصاد باشد، مربوط به سیاست خارجی باشد، هرچه باشد، یک آثار تربیتی و اخلاقی هم دارد؛ به این جنبه از قانون توجه بشود. اگر ما قانونی میگذاریم که روح قانون‌پذیری را در مردم تقویت میکند، این خوب است؛ اگر بعکس، قانونی میگذاریم که روح قانون‌شکنی و بی‌اعتنائی به قانون را در مردم به وجود می‌آورد - ولو به طور غیر مستقیم - این مرجوح است. اگر قانونی میگذاریم که روح قناعت را در مردم تقویت میکند، این خوب است؛ اگر بعکس، روح اسراف را در مردم تقویت میکند، این بد است. اگر روح دینداری را در مردم تقویت میکند، این خوب است؛ اگر روح لابلایگری را در مردم تقویت میکند، این بد است. به این جنبه توجه کنید: تأثیر متقابل حقوق و اخلاق؛ ملازمات مسائل حقوقی و مسائل اخلاقی. اینها مسائل بسیار مهمی است.

البته این جنبه‌ی نظری مسئله است، یعنی اعمال جنبه‌ی نظری قضیه است؛ در کنار این، آن جنبه‌ی عملی و خارجی قضیه هم مورد توجه آقایان باشد. یعنی شما که میخواهید رعایت اخلاق اسلامی را در قوانینتان مورد توجه قرار بدهید، خوب است که عملاً هم جلسات اخلاقی و معرفتی داشته باشید. انسان خالی میشود. در بحبوحه‌ی کار، انسان تهی میشود. یک مقداری باید در وسط این گرماگرم کارهای اجرائی، آسمانی شد، خدائی شد، بالا رفت، سبک شد و دوباره برگشت. بنده یک وقتی مثال می‌زدم به این آبی که از آسمان می‌آید پاکیزه و طاهر و طیب، بعد توی این استخرها و توی این دریاها و دریاچه‌ها آلوده میشود؛ بعد از آلوده شدن، باز تبخیر میشود، میرود بالا؛ دوباره پاکیزه میشود، برمیگردد. برویم بالا و پاکیزه شویم و برگردیم. من و شما خیلی احتیاج داریم.

ما از دورانی که در قم بودیم، یک رفیقی داشتیم که از لحاظ معنوی خیلی من به او دلبستگی داشتم؛ از جلسات ایشان - جلسات دوستانه‌ی دو نفری، سه نفری که می‌نشستیم با هم گعده‌های طلبگی میکردیم - من خیلی بهره می‌بردم؛ از معنویات او، از خلقیات او، از گفتارها و رفتارهای معرفتی او. ایشان را سالها ندیده بودیم؛ چون رفته بود نجف و ما هم که اینجاها مشغول بودیم، سرگرم بودیم. بعد از آنکه من رئیس جمهور شده بودم، ایشان به ایران آمدند. بود. یک وقت تصادفاً ایشان را دیدم، گفتم رفیق! من الان به تو احتیاجم بیشتر از آن وقت است. من حالا رئیس جمهورم؛ آن وقت یک طلبه‌ی معمولی بودم. قرار گذاشتیم که هر هفته‌ای، دو هفته‌ای یک بار بیاید پیش ما؛ و همین جور هم بود تا از دنیا رفت؛ رحمة الله علیه. ما نیاز داریم. هر کدام مسئولیت‌مان بیشتر است، نیازمان بیشتر است. «آنان که غنی‌ترند، محتاج‌ترند» به این جلسات اخلاقی، به این جلسات معنوی.



یکی از کارهای خوبی که در مجلس از اول پایه‌گذاری شد، تلاوت قرآن در اول جلسات رسمی مجلس بود. اخیراً هم در زمان ریاست آقای دکتر حداد عادل يك سنت خوب دیگری به آن اضافه شد و آن خواندن ترجمه‌ی قرآن بود - که امیدانم حالا هم ساری و جاری است یا نه - که خیلی خوب است. این قرآن نباید فقط حالت شکلی پیدا کند؛ باید گوش کنیم، از کلمات قرآن بهره ببریم. دلمان را بدهیم به قرآن. هر کلمه‌ای از این کلمات قرآن میتواند يك انقلابی در دل‌های ما به وجود بیاورد؛ البته برای کسی که مأنوس با قرآن باشد. به حسب تجربه، آدمی که مأنوس با قرآن نباشد، بهره‌ی زیادی هم از قرآن نمیبرد. «ایکم زادته هذه ایمانا». آیه‌ای که می‌آمد، منافقین میگفتند ها چی شد؟ ایمانتان زیاد شد؟ چیزی از قرآن نمیفهمیدند. اگر انس با قرآن باشد و دل دادن به قرآن باشد، انسان آن وقت می‌بیند از هر کلمه‌ی قرآن يك قطره‌ی مصفا و پاکیزه‌ای نوش جان میکند؛ نوری به دل انسان میتابد. به این قرآن و به این تلاوت توجه بشود؛ بخصوص که حالا برای کسانی که احتیاج به ترجمه دارند، با ترجمه هم همراه است. جلسات اخلاقی و جلسات معرفتی باشد؛ کسانی بیایند ما را نصیحت کنند؛ چیزهائی را که میدانیم هم به ما بگویند. همان طور که عرض کردم، در شنیدن گاهی اثری است که در دانستن نیست. خیلی چیزها را ما میدانیم، اما یادمان نیست؛ وقتی میگویند، دل ما بیدار میشود.

يك نکته‌ی دیگر این است که مجلس جای گفتگوست. سطح گفتگوها هم علی‌القاعده بالاست؛ چون سطح فکر و علم و معرفت دوستان بحمدالله بالاست. اظهارنظر میشود، مشورت میشود، جای مشاوره است. آنی که من میخواهم تأکید کنم و به همه‌ی شما برادران و خواهران عرض کنم، این است که روحیه‌ی تحمل حرف مخالف را در مجلس بالا ببرید. يك چیزی برخلاف نظر شماست؛ خوب، بگوید؛ آسمان که به زمین نمی‌آید. گوش کنید، بعد هم با استدلال آن را رد کنید. اگر وقت رد کردن و جواب گفتن ندارید، برطبق آن رأی ندهید، عمل نکنید. اگر رفیقی، دوست و آشنائی دارید که میخواهید ذهن او را روشن کنید، خیلی خوب، آهسته به او بگوئید. نگذارید گفتن‌ها و اظهار نظر کردن‌ها ابتر و ناقص بماند. متأسفانه در مجالس ما از اوائل هم این حالت بود که يك عده‌ای وسط صحبتی، وسط حرفی، پرخاشگرانه صدا را بلند کنند و حرف بزنند. من یادم هست زمان ریاست جمهوری يك بار رفتم مجلس برای يك موضوعی، يك سخنرانی در مجلس داشتم؛ سخنرانی طولانی و مفصلی هم شد. یکی از نمایندگان که با ما دوست هم بود، اما زاویه داشت دیگر - از لحاظ افکار سیاسی، يك زاویه‌ای با ما داشت؛ که آن وقتها میدانید يك مقداری برخوردها تند و تیز بود - از آن ته مجلس هی شروع کرد با صدای بلند حرف زدن؛ به قول آقایان پارازیت دادن. من میگفتم خوب، برادر عزیز! من حرفهایم را میزنم، شما هم قبول نکن؛ اینکه اشکالی ندارد. ساکت میشد، اما بعد از يك لحظه‌ای باز صدایش را بلند میکرد. او را بعد دیدم، گفتم شما چرا اینجوری میکنید؟ خوب، حرف را گوش کنید؛ بعد هم بیائید شما بایستید آنجا - مجلس است، مال شماست - حرف خودتان را بزنید. من که آمدم حرف بزنم، رئیس جمهورم، میروم بیرون؛ مجلس در اختیار شماست؛ هرچه خواستید، بگوئید. گفت نه، نکته‌اش این است که شما وقتی میگوئید، در دل بعضی‌ها اثر میگذارید؛ من میخواهم از همین اثر جلوگیری کنم! خوب، این يك روشی است؛ اما به نظر من روش مجلس شورای اسلامی مجمع نخبگان جامعه‌ی اسلامی نیست.

ما توی بحثهای طلبگی خودمان همیشه عادت کرده بودیم. رسم بحثهای طلبگی، حرف تو حرف آوردن است. یعنی يك نفر بنا میکند استدلال کردن؛ وسط حرف او میگویند نخیر، اینجوری نیست؛ او میگوید نخیر، اینجوری نیست. بحثها غالباً هم به آخر نمیرسد. شنفتید بحثهای طلبگی که کتاب به هم میزنند و اینها؟ این ناشی از همین است. یواش یواش توی حوزه از سالها پیش این عادت رائج شد که در مباحثات، انسان گوش کند؛ حرفهائی که به نظر انسان غلط، خلاف واقع، سست و ضعیف می‌آید، همه‌ی اینها را گوش کند؛ بعد بگوید خیلی خوب، حالا شما گوش



کن ؛ این حرفت جوابش این است، این حرفت خدشه‌اش این است. بعضی از رفقای ما، من میدیدم، می‌بینم تا این اواخر هم آن حالت را حفظ کرده‌اند ؛ حرفه‌ایشان را میزنند، آدم گوش میکند تا حرفها تمام میشود ؛ بعد که انسان شروع میکند به حرف زدن، باز آنها شروع میکنند همین طور هی جواب دادن! این باب یک مجلسی مثل مجلس شورای اسلامی نیست.

بنابراین، هم به این معنا که انسان در مجلس حالت تحمل را بالا ببرد، هم به اینکه سعی شود اظهارنظرها از سر لجاجت نباشد، توجه شود. البته گفتنش آسان است، اما عملش سخت است. من واقعاً قبول دارم که عملش هم سخت است. گاهی انسان از روی لجاجت، از روی ستیزه‌گری و مخالفت با فلان زیدی یا فلان جریانی یا فلان گروهی اظهار نظری میکند ؛ این درست نیست. یعنی حرف زدن بر اساس لجاجت و بر اساس زورآزمایی شخصی و جناحی و اینها نباید باشد. حرف هر کسی را، ولو آن کسی که حرف میزند، جزو جریان شما و گروه شما و جبهه‌ی شما و هرچه که میخواهید اسمش را بگذارید، نیست، گوش کنید ؛ اگر دیدید حرف درستی است، آن وقت «فیتبعون احسنه».

حکمت قرآنی را ملاحظه کنید: «یستمعون القول فیتبعون احسنه». باید استماع کرد ؛ بعد هرچه بهتر است، انسان قبول کند ؛ ولو آن بهتر از زبان کسی در بیاید که انسان او را دوست ندارد، قبول ندارد. این خیلی حالت خوبی است. اگر این پیش بیاید، خیلی خوب است ؛ برخلاف اینکه انسان تا دید این کسی که پا شده، جزو جناح مخالف است، جزو گروه منفی است از نظر من، از همان اول بنا بگذارد که او را رد کند. این به نظرم خیلی مسئله‌ی مهمی است. علمی و استدلالی و فکرشده عمل بشود، سالم و اخلاقی گفتگو و مشورت بشود، از سر لجاج نباشد، تحمل نظر مخالف وجود داشته باشد.

یک نکته‌ی دیگر این است که شما این سه سالی که در پیش دارید، با این دولت جدید بناست مجتمعاً کشور را اداره کنید ؛ شما در یک جهت، دولت در یک جهت ؛ شما مقنن، دولت مجری ؛ باید با هم کار کنید. بنا را بر مباحثات، مدارا و روح همکاری بگذارید. البته ما تذکراتی هم در این زمینه درباره‌ی همین مسئله‌ی همکاری به دولت داریم و خواهیم گفت - در جلسات با عناصر محترم دولت و با مجموعه‌ی دولت - او به جای خود محفوظ ؛ اما آن چیزی که به شما میخواهیم عرض کنیم، این است که بنا را بر این بگذارید که با دولت همکاری بشود. دولت آن کسی است که توی میدان است. من هم توی مجلس بودم، مثل شماها نماینده بودم، هم توی دولت بودم ؛ هر دو حالت را من درک کردم. خوب، بله، نماینده متوقع است که من زحمت میکشم، می‌نشینم قانون میگذارم، باید به این قانون عمل بشود ؛ این حرف درستی است، حرف حقی است ؛ اما دولت هم حرف حقی دارد ؛ دولت میگوید من توی این سنگلاخ، توی این راه دشوار، توی این سربالائی نفسگیر، دارم با این همه بار میروم ؛ یک جا گیر میکنم، کمکم کنید ؛ سختگیری نکنید. دولت، آن عنصر وسط میدان است ؛ وسط معرکه است. توی این دسته‌جات سینه‌زنی علمهائی حمل میشود - ظاهراً اینجاها به آن میگویند علم یا علامت ؛ ما در مشهد به آن میگوئیم جریده، یعنی همین علامتهای بزرگ - که گاهی ده شاخه، دوازده شاخه است و خیلی هم سنگین است. این گردن کلفت‌های مشهد مأمور کشاندن این جریده بودند ؛ خیلی هم سخت بود. یادم هست این جریده‌ها را توی بازار می‌آوردند. یک جائی از بازار بود که یک قدری وسیع‌تر هم بود ؛ آنجا باید این را دور میزدند و نمایش میدادند و کارهائی میکردند. این یک نفری که داشت جریده را حمل میکرد، ده نفر، دوازده نفر از او پذیرائی میکردند: یکی عرقش را پاک میکرد، یکی آب توی دهنش میکرد، یکی خدقوت میگفت، یکی گاهی شانه‌اش را مالش میداد.

کار اجرائی سخت است. من یادم هست افراد خدمت امام میرفتند، میگفتند که آقا فلان جا اشکال دارد، بازرگانی



چنین شده. خوب، هر بخشی از کشور نابسامانی‌ها زیاد است و همیشه هم هست؛ آن روز هم بود، خیلی هم بود. میرفتند به امام شکایت میکردند. بنده دیده بودم یا از بعضی‌ها شنیده بودم که امام حرفها را گوش میکردند و بعد میگفتند آقا کار سخت است. واقعش هم همین است. کار توی برنامه‌ریزی و روی کاغذ و چارت و نمودارهای گوناگون و فلان يك معنا دارد، اما کار در میدان عمل يك معنای دیگری دارد. همانی که انسان روی کاغذ خیلی راحت میکشد، در عمل خیلی سخت است.

این کالکهای جنگ را می‌آوردند توی اتاق بنده، دوستان دست‌اندرکار در مسائل جنگی هم جمع میشدند؛ فرماندهان جنگ توضیح میدادند که نقشه‌ی عملیات این است، از اینجا میرویم اینجا. من میدیدم بعضی از دوستان ما نگاه میکردند، میگفتند عجب، اینکه خیلی کار آسانی است. این يك خط کوتاه مثلاً به قدر نصف چوب کبریت، حرکت است. خوب، این نصف چوب کبریت، یعنی مثلاً فرض کنید ده کیلومتری که بناست چند هزار نفر در اینجا درگیر بشوند و تعداد خیلی زیادی کشته و مجروح بشوند. روی نقشه، نصف چوب کبریت راه است و به نظر میرسد زحمتی هم ندارد؛ اما در عمل سخت است. غرض، مشکل است؛ باید با دولت مدارا کرد.

نباید بگذارید کار به اصطکاک برسد. مردم هم واقعاً دیگر از اصطکاک خوششان نمی‌آید. بعضی از دوره‌های مجلس، دوره‌های پراضطکاک بود. باز خورد این تشنجه‌ها در مجلس، باز خورد بسیار منفی‌ای بود. مردم هیچ خوششان نمی‌آید. هر وقت مردم این رادیوی مجلس را باز میکردند، يك دعوائی توی آن بود؛ يك حرف نیش‌دار و گزنده‌ای توی آن بود. مردم این را دوست ندارند. مردم میخواهند ماها که اینجا در مسند مدیریت کشور نشستیم، با همدیگر مهربان باشیم، با هم کار کنیم، نسبت به هم صمیمی باشیم. نه اینکه از گناهان و خطاهای هم اغماض کنیم؛ ابداً - اینکه هیچ مطلوب نیست، این ضد ارزش است - اما نوع برخوردها، نوع صمیمی، نوع مهربانانه، نوع مؤمنانه و برادرانه باید باشد.

يك مسئله‌ی دیگر هم - که حالا دارد صحبت ما طولانی میشود - مسئله‌ی فرهنگ قانونمداری در کشور است. ما واقعاً احتیاج داریم به اینکه قانون در تمام امور کشور، يك شاخص، يك محور، يك فصل‌الخطاب محسوب شود. اگر ما قانونمدار باشیم، واقعاً این، زندگی مردم را روان خواهد کرد؛ درست مثل چراغهای سبز و قرمز سر تقاطعها. ببینید رعایت نکردن این مسئله چقدر مشکل ایجاد میکند. خوب، شما با اتومبیلتان رسیدید سر چهارراه. فرض کنید يك دقیقه، دو دقیقه چراغ سبز بود و داشتند میرفتند؛ تا شما رسیدید، قرمز شد. سخت است دیگر؛ باید حالا مدتی اینجا بایستید. ورود شما در این منطقه‌ی ممنوعه، برای خاطر آسایش خودتان و دل خودتان، موجب میشود که چند ده برابر شما گاهی آدم و اتومبیل در دو طرف مسیر کارشان دچار اختلال بشود؛ آن کسی هم که به عنوان پلیس راهنمائی آن وسط ایستاده که باید کار را تنظیم کند، دچار مشکل بشود. خوب، قانون را رعایت کنید تا این همه مشکل به وجود نیاید. ببینید، این يك مثال واضحی است که به طور روزمره با آن مواجه‌ایم و لذا غالباً هم رعایت میکنند. همه‌ی جاها قانون همین است. اگر رعایت قانون شد، کارها روان میشود؛ اگر بی‌قانونی آمد وسط میدان - که هر کسی هم برای بی‌قانونی خودش بالاخره يك توجیهی دارد؛ یکی میگوید آقا این قانون حق من را ضایع کرد، این قانون نمیدانم چنین بود، این قانون چنان بود؛ اما این توجیه‌ها قابل قبول نیست - کارها مختل میشود.

اگر بی‌قانونی رائج شد، کارها گره خواهد خورد؛ ترافیک سنگین خواهد شد، گره‌های ترافیکی به وجود می‌آید، کار مردم از بین میرود، مصالح مردم پامال میشود. همه بایستی به قانون احترام بگذارند. و من به شما عرض بکنم؛ این



مورد هم مثل موارد دیگر از چیزهائی است که فرهنگ آن بایستی از نخبگان سرریز بشود به بدنه‌ی جامعه. اگر شما که جزو نخبگان هستید، قانون را رعایت نکردید، انتظار نداشته باشید که بدنه‌ی جامعه قانون را رعایت کند. ادعای نخبگی نکنیم - نخبگی سیاسی، نخبگی علمی - اما در همان مورد کار خودمان به قانون بی‌اعتنائی کنیم.

در همین قضایای جاری هم بنده مُصر بودم و هستم و خواهم بود بر اجرای قانون ؛ یعنی يك قدم از قانون فراتر نخواهیم رفت ؛ قانون کشورمان، قانون جمهوری اسلامی. مطمئناً نه نظام، نه این مردم به هیچ قیمتی زیر بار زور نخواهند رفت. نقطه‌ی مقابل قانون‌گرائی و انقیاد در مقابل قانون، دیکتاتوری است. این هم دوستان حتماً میدانند و بدانند - اگر نمیدانند - که در زمینه‌ی روحی همه‌ی ما يك میل به دیکتاتوری وجود دارد ؛ این را باید سرکوب کنید. همین طور که عرض کردیم، این فیل مست‌درون را با چکش قانون و دین و تعبد دائماً سر به راه نگه داریم. اگر خود ما علاج نکنیم، علاجش مشکل خواهد شد. اگر انقیاد به قانون نبود، روح دیکتاتوری یواش یواش بروز خواهد کرد. در جوامع، دیکتاتوری همین جور به وجود می‌آید.

آخرین مطلب هم - که البته این را من مکرر گفته‌ام - این است که نمایندگان محترم در قانونگذاری‌ها نگاهشان به کل کشور باشد. البته مصلحت منطقه‌ی خودشان را حتماً باید در نظر بگیرند - شکی نیست - لیکن آن مصلحت بایستی داخل بشود در مجموعه‌ی نگاه به کل کشور ؛ والا اگر قرار باشد که نماینده‌ی شرق برای شرق کار کند، ولو برعلیه غرب ؛ نماینده‌ی غرب به نفع غرب کار کند، ولو برعلیه شرق، اینکه نمیشود. نماینده‌ی شرق بودن یا نماینده‌ی شمال بودن یا نماینده‌ی جنوب بودن خاصیتش این است که در وضع قانون، نیاز آن منطقه را شما میدانید و در قانون دخالت میدهید، نه اینکه قانون را فقط برای آن منطقه مینویسید ؛ قانون برای همه است. این، نگاه عام به کشور در باب قانونگذاری.

یکی هم مسئله‌ی اسراف و اینهاست ؛ اسراف در هزینه‌ها، اسراف در سفرها ؛ اینها هم چیزهائی است که گاهی بعضی از نمایندگان محترم به من مینویسند یا میگویند. خود شما باید به این نکته توجه کنید، نگذارید جوری بشود که مجلس شورای اسلامی آن حالت پارسائی و زهد را از دست بدهد ؛ خیلی بایستی به این مسئله توجه شود.

امیدواریم ان‌شاءالله خداوند متعال شما و ما را موفق کند به آنچه که رضای او در آن است ؛ و این دوران مسئولیت مایه‌ی وزر و وبال ما نشود، ان‌شاءالله مایه‌ی سعادت ما و تقرب ما به خدای متعال بشود و در پیشگاه ولی‌عصر (ارواحنا فداه) مقبول قرار بگیرد ؛ ان‌شاءالله مشمول دعای آن بزرگوار بشویم و روح مطهر امام بزرگوارمان و شهدا از ما راضی باشد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته